

صلاحیت دیوان عالی کشور در رسیدگی به تخلف رئیس‌جمهور از انجام وظایف قانونی

مهدی مرادی برلیان*، محمدقاسم تنگستانی**

چکیده

از بایسته‌های تضمین اجرای اصل حاکمیت قانون در سطح نهادهای سیاسی، پیش‌بینی ضمانت اجرا برای نقض قوانین از سوی مقامات سیاسی است. قانون اساسی ایران نیز با پیش‌بینی سازوکارهای مختلفی برای مسئولیت رئیس‌جمهور کوشیده است تا ضرورت پیش‌گفته را اجابت کند. با وجود پیش‌بینی امکان محاکمه رئیس‌جمهور در پیشگاه دیوان‌عالی کشور به دلیل تخلف وی از وظایف قانونی‌اش در بند ۱۰ اصل ۱۱۰ قانون اساسی، نظام حقوق اساسی ایران هم از نظر آموزه‌ای و هم از جنبه رویه‌ای در این باره فقیر است. بر این اساس، پژوهش حاضر می‌کوشد با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و از طریق تبارشناسی تاریخی حقوقی، توجه به رهیافت‌های حقوق اساسی تطبیقی، شناسایی چالش‌های موجود و ارائه راهکارهایی برای حل آن‌ها، گامی در راستای غنای آموزه‌های حقوق اساسی در ارتباط با مسئولیت رئیس‌جمهور در برابر دیوان‌عالی کشور برداشته و زمینه را برای ایجاد و تقویت رویه در این خصوص فراهم کند. پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به پرسش‌های زیر است: شناسایی و کاربست صلاحیت دیوان‌عالی در رسیدگی به تخلف رئیس‌جمهور از انجام وظایف قانونی وی، در نظام حقوقی فعلی با چه ابهامات و چالش‌هایی مواجه است و آیا صلاحیت مزبور از توجیه و مطلوبیت حقوقی و سیاسی برخوردار است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد عدم تصویب قوانین کافی برای اجرایی کردن مسئولیت مزبور، اطلاق حکم قانون اساسی در خصوص تخلف رئیس‌جمهور، ابهام در نسبت صلاحیت دیوان‌عالی و دادگاه‌های عمومی دادگستری در اجرای

* استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسئول)

moradiberelian@gmail.com

** استادیار گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

m.tangestani@khu.ac.ir

مسئولیت مذکور و متروک ماندن اجرای قسمت نخست بند پیش گفته از جمله چالش های قابل اشاره در این مورد هستند که تعدیل مسئولیت رئیس جمهور در برابر دیوان عالی، تصویب قوانین لازم برای اجرایی کردن آن و اصلاح قانون اساسی (متعاقب انجام مطالعات تکمیلی) می تواند به عنوان راهکار، مدنظر سیاست گذاران نظام حقوقی ایران قرار گیرند.

واژگان کلیدی: مسئولیت قانونی، عدم کفایت، عزل رئیس جمهور، نظارت قضایی، قانون اساسی

مقدمه

یکی از ویژگی های مشترک نظام های مبتنی بر اصل حاکمیت قانون، شناسایی مسئولیت سیاسی و قانونی مقامات عالی سیاسی است؛ موضوعی که بنا به اهمیت و حساسیت آن، دارای جایگاه مبتنی بر قانون اساسی بوده و به تبع آن، نظام حقوقی مشخصی نیز برای اجرای مسئولیت های فوق تدارک دیده شده است. نظام حقوقی - سیاسی کنونی ایران نیز با شناسایی صریح مسئولیت رئیس جمهور در برابر ملت، رهبر و مجلس شورای اسلامی و نیز سایر مراجع ذی صلاح مربوط (از جمله قوه قضائیه)، سعی در کنترل اقتدارات قانونی مقام مزبور داشته است.

بند ۱۰ اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مقام بیان وظایف و اختیارات مقام رهبری، صلاحیت مهمی را برای دیوان عالی کشور شناسایی کرده است؛ به موجب بند مذکور از جمله وظایف مقام رهبری «عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از [انجام] وظایف قانونی، یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتاد و نهم» است.

در حالی که بررسی صلاحیت مجلس در استیضاح رئیس جمهور (و هم چنین وزیران) موضوع پژوهش های گوناگونی بوده و نظام حقوقی مشخصی نیز برای طرح، رسیدگی و تصمیم گیری در خصوص آن در قالب مواد متعددی از قانون آیین نامه داخلی مجلس (از جمله مواد ۲۲۸ تا ۲۳۳) شکل گرفته است، واکاوی تحلیلی صلاحیت دیوان عالی در رسیدگی به تخلفات رئیس جمهور از انجام وظایف قانونی وی نه تنها چندان مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته، بلکه در قوانین و مقررات کنونی نیز مقررات لازم و مناسب برای اجرایی کردن آن پیش بینی نشده است. البته در لابه لای برخی از منابع علمی موجود، به صورت گذرا و بدون وارد شدن به سویه های تحلیلی موضوع، اشاراتی صورت گرفته که در نوشتار پیش رو حسب مورد به آن ها ارجاع خواهد شد. از میان آثار موجود، بخشی از گزارش پژوهشی «شرح بند ۱۰ اصل ۱۱۰ قانون اساسی» (درویش وند، ۱۳۹۴: ۲۱-۱۲) تا اندازه ای ناظر بر برخی از پرسش های نوشتار پیش رو است. نوآوری این مقاله نسبت به اثر پیشین، بررسی تفصیلی تر موضوع در نظام های حقوقی پیشرو، تحلیل فراقانون اساسی موضوع و کوشش در

ارائه راهکارهای مشخص در مواجهه با چالش‌های کنونی راجع به موضوع فوق است. بدین ترتیب، این پژوهش با برگرفتن روش توصیفی تحلیلی درصدد پاسخگویی به پرسش‌های زیر است: شناسایی و کاربست صلاحیت دیوان‌عالی در رسیدگی به تخلف رئیس‌جمهور از انجام وظایف قانونی وی، در نظام حقوقی فعلی با چه ابهامات و چالش‌هایی مواجه است و آیا صلاحیت مزبور از توجیه و مطلوبیت حقوقی و سیاسی برخوردار است؟ رهیافت بررسی نظام‌های حقوقی پیشرو در این زمینه چیست؟ و در هر حال، چه راهکارهایی را می‌توان به منظور ارتقای نظام حقوقی در دو سطح فوق ارائه کرد؟ فرضیه‌های پژوهش حاضر مبتنی بر وجود چالش‌ها و ابهاماتی^۱ همچون فقدان قوانین کافی برای تحقق مسئولیت رئیس‌جمهور، اطلاق حکم قانون اساسی در خصوص تخلف مقام مذکور، ابهام صلاحیت دیوان‌عالی در اجرای مسئولیت پیش‌گفته و متروک‌ماندن اجرای قانون اساسی در این زمینه و به این ترتیب عدم مطلوبیت حقوقی و سیاسی صلاحیت موردبررسی با شرایط کنونی است. متناظر با فرضیه‌های گفته‌شده، تصویب قوانین و مقررات اجرایی لازم در خصوص موضوع صلاحیت دیوان در کوتاه‌مدت و اصلاح قانون اساسی در جهت تعدیل مسئولیت رئیس‌جمهور در برابر دیوان عالی در بلندمدت برای تحقق توجیه وجودی چنین مسئولیتی قابل بررسی به نظر می‌رسد.

بر این اساس، مقاله پیش‌رو در چهار بند، ابتدا به تبارشناسی و بررسی تطبیقی موضوع پرداخته و سپس با بررسی و ریشه‌یابی چالش‌های پیش‌رو، سعی در ارائه راهکارهای مناسب به منظور تکمیل و ارتقای نظام حقوقی کنونی ایران در ارتباط با صلاحیت دیوان‌عالی در بررسی تخلفات رئیس‌جمهور از انجام وظایف قانونی وی دارد.

۱. تبارشناسی قوانین و مقررات کنونی

پیشینه‌کاوی قوانین و مقررات فعلی از طریق مراجعه به مذاکرات مربوط به تصویب آن‌ها ممکن است بتواند راهگشای افقی جهت برطرف ساختن ابهامات و چالش‌های پیش‌رو باشد؛ هرچند باید توجه داشت که لازم است قصد قانون‌گذار (اگر کشف آن ممکن باشد) در کنار توجه به مقتضیات و شرایط حقوقی و سیاسی کنونی دستاویز ارائه راهکارهای حل ابهامات قرار گیرد.

اصل ۴۴ قانون اساسی مشروطه ضمن تصریح به مبری بودن پادشاه از مسئولیت، وزرای دولت را در «هرگونه امور، مسئول مجلسین» دانسته بود. البته این عدم‌مسئولیت راجع به امور

۱. فرای چالش‌های حقوقی، فقدان رویکرد تاریخی، ساختاری، فرآیندی و بدون توجه به توسعه‌نیافتگی تاریخی حقوق عمومی را می‌توان از موانع و چالش‌های عدم تحقق نظارت بر اعمال و مقامات حکومت در نظر گرفت (جاوید و یزدان‌پناه، ۱۴۰۰: ۳۹۰-۳۸۹).

مملکتی بوده و درخصوص جنحه یا جنایتی که ممکن بود از پادشاه در خارج از امور مملکتی سر بزند، قانون اساسی حکم مشخصی را وضع نکرده بود (عدل، ۱۳۸۹: ۱۹۸). افزون بر امکان عزل وزیران توسط مجلس شورای ملی یا مجلس سنا (اصل ۶۷ متمم فوق)، به موجب اصل ۶۹ متمم مذکور مقرر شده بود: «مجلس شورای ملی یا مجلس سنا تقصیر وزرا را در محضر دیوان‌خانه تمیز عنوان خواهند نمود. دیوان‌خانه مزبوره با حضور تمام اعضای مجلس محاکمات دایره خود محاکمه خواهد کرد مگر وقتی که به موجب قانون اتهام و اقامه دعوی از دایره ادارات دولتی مرجوعه به شخص وزیر خارج و مربوط به خود وزیر باشد». همچنین در تنبیه (تبصره) این اصل، مقرر شده بود تا زمان تشکیل محکمه تمیز، هیئتی مرکب از اعضای مجلسین، نایب‌مناب محکمه تمیز خواهد بود. بلافاصله به موجب اصل ۷۰ تعیین تقصیر و مجازات وارده بر وزرا در مواردی که مورد اتهام مجلسین یا سایر اشخاص (در امور اداره خود) قرار می‌گیرند «منوط به قانون مخصوص» شده بود. از احکام فوق، لزوماً صلاحیت دیوان‌خانه تمیز (دیوان‌عالی) مبنی بر عزل وزیران استنباط نمی‌شود؛ به خصوص با توجه به اینکه در اصل ۷۰ سخن از «مجازات» رفته است؛ بر این اساس، عزل وزیران مطابق متمم قانون اساسی مشروطه در صلاح‌دید مجلسین بوده است.

با پیروزی انقلاب اسلامی، به موجب اصل ۱۰۲ پیش‌نویس قانون اساسی مقرر شده بود «هرگاه رئیس‌جمهور به خیانت یا توطئه علیه امنیت کشور متهم شود، مجلس شورای ملی باید به اتهام او رسیدگی کند و اگر سه‌چهارم همه نمایندگان مجلس رأی به تعقیب او دادند هیئت عمومی دیوان‌عالی کشور به اتهام رسیدگی و بر طبق قوانین عمومی مجازات او را معین می‌کند. پس از رأی مجلس به تعقیب تا صدور رأی نهائی دیوان‌عالی کشور رئیس‌جمهور از مقام خود معلق است و وظایف او را شورای موقت ریاست جمهوری انجام می‌دهد». به نظر می‌رسد اصل مذکور با اقتباس از اصل ۶۸ قانون اساسی سال ۱۹۵۸ فرانسه که در آن امکان عزل رئیس‌جمهور به اتهام خیانت بزرگ به کشور پیش‌بینی شده و مجلسین فرانسه نقش کلیدی در این زمینه داشتند، نگاشته شده بود. در هر شکل، متن موردبررسی در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، به شرح مذکور در بند ۵ اصل ۸۷ به ترتیب زیر موردبررسی قرار گرفت: «اتخاذ تصمیم درباره عزل رئیس‌جمهور به ترتیب زیر: هرگاه رئیس‌جمهور به خیانت و تخلف از وظایف قانونی خود متهم شود یا در مظان ضعف و ناتوانی در ایفای وظایف خود قرار گیرد، موضوع برای رسیدگی به مجلس شورای ملی ارجاع می‌شود. مجلس به موضوع رسیدگی می‌کند و در صورتی که اکثریت رأی دادند، پرونده را برای محاکمه به شورای عالی قضایی می‌فرستند. در صورت رأی شورای عالی قضایی به ثبوت اتهام، رهبری با در نظر گرفتن مصالح کشور تصمیم لازم را اتخاذ و اجرا می‌کند». (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون

اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴: ۱۱۰۸). ملاحظه می‌شود که در متن اخیر در مقایسه با پیش‌نویس قانون اساسی، به‌جای توطئه علیه امنیت کشور، تخلف از وظایف قانونی و ضعف و ناتوانی در ایفای وظایف در کنار اتهام خیانت موردپیش‌بینی قرار گرفته است. هم‌چنین رسیدگی به اتهامات رئیس‌جمهور برعهده شورای عالی قضایی گرفته و تصمیم نهایی در این زمینه نیز به مقام رهبری واگذار شده است.

با بررسی مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ذیل اصل مذکور، نکات زیر که از سوی نمایندگان مطرح‌شده، قابل‌ذکر است: نخست آنکه عبارت «ضعف و ناتوانی» مبهم است و امکان رسیدگی قضایی به آن وجود ندارد؛ دوم آنکه رسیدگی به تخلفات باید برعهده دیوان‌عالی باشد؛ شورای عالی قضایی، محکمه نیست. مجلس شورا صرفاً پرونده تشکیل می‌دهد، حتی اشخاص عادی هم باید بتوانند اگر مدرکی دارند رئیس‌جمهور را موردتعقیب قرار دهند. در صورتی که محکمه قضایی حکم به تخلف یا اثبات جرم داد، دیگر نیازی به عزل از سوی رهبری نیست. پیشنهاد برخی نیز این بوده که شورایی مرکب از نمایندگان مجلس، نمایندگان شورای عالی قضایی و نماینده‌ای از طرف رهبری اصل اتهام را تشخیص دهند، آنگاه دستگاه قضایی رسیدگی کند؛ سوم آنکه یکی از دو عبارت خیانت و تخلف زائد است؛ چهارم آنکه قائل شدن به امتیاز ویژه برای رئیس‌جمهور و ارجاع پرونده تخلف به مجلس برخلاف آموزه‌های اسلام است. در پاسخ به ایراد فوق، گفته شده که مقصود از جرایم در این اصل از قانون اساسی، جرم سیاسی و اداری و تخلف از وظایف قانونی است نه جرایم عادی؛ هم‌چنین پیش‌بینی شرایط ویژه برای رسیدگی به تخلفات رئیس‌جمهور جهت جلوگیری از ایجاد اختلال در انجام وظایف رئیس‌جمهور به دلیل ورود اتهامات بی‌پایه و در واقع جلوگیری از لوث شدن مسئولیت‌های این مقام است؛ پنجم آنکه به تصمیم‌گیری رهبری درباره عزل رئیس‌جمهور به دلیل زیر سؤال رفتن اصل استقلال قضایی، ایراد وارد شده است. از این منظر، عدم عزل رئیس‌جمهور توسط رهبری پس از حکم دیوان مبنی بر تخلف وی، در واقع تحمیل یک مجرم و خائن بر مردم است. البته در پاسخ به ایراد فوق بیان شده نقش مقام قضایی تشخیص موضوع و رأی به این امر است که جرم واقع شده است یا خیر؛ اما اجرای حکم باید بر طبق مصالح عمومی جامعه به تشخیص رهبری واگذار شود؛ نهاد قضایی نمی‌تواند مصالح سیاسی را تشخیص دهد (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴: ۱۱۴۱-۱۱۵۳).

در جلسه چهارم و چهارم در بند پیشنهادی مذکور تغییراتی به شرح زیر صورت گرفت: «عزل رئیس‌جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان‌عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی یا رأی مجلس شورای ملی به عدم کفایت سیاسی او». بر این اساس مرجع رسیدگی همچون

پیش‌نویس قانون اساسی، به دیوان‌عالی تغییر یافت و موضوع رسیدگی دیوان نیز به تخلف از وظایف قانونی توسط رئیس‌جمهور محدود شد. در این خصوص نیز در مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی نکاتی بیان شده است: نخست آنکه لازم نیست قانون اساسی همه جزئیات را مشخص کند و این برعهده قانون‌گذار عادی است؛ دوم آنکه عبارت «تخلف از وظایف قانونی» مبهم است. هم‌چنین در مورد جرایم عادی نیز باید تعیین تکلیف شود. در صورت اثبات جرم عادی، آیا رهبری باید رئیس‌جمهور را عزل کند؟ دوم آنکه از نظر برخی نمایندگان، اگر دیوان حکم به تخلف داد، یعنی رئیس‌جمهور صلاحیت ندارد. در این صورت موجبی برای عزل باقی نمی‌ماند. در پاسخ از نظر شماری دیگر، دیوان‌عالی موضوع را احراز می‌کند و تطبیق حکم با موضوع برعهده رهبری است. در نهایت بند مذکور به ترتیب پیش، به تصویب رسید (صورت‌مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴: ۱۱۹۵-۱۱۹۹).

بند ۱۰ اصل ۱۱۰ قانون اساسی کنونی تا حدود زیادی تکرار بند ۵ اصل مزبور (مصوب ۱۳۵۸) است که مقرر داشته بود: «عزل رئیس‌جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور، پس از حکم دیوان‌عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی یا رأی مجلس شورای ملی به عدم‌کفایت سیاسی او». بر این اساس، در جریان اصلاحات قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ حکم فوق تغییر خاصی نکرده است. در هر روی، با وجود اشاره به برخی ابهامات و نکات قابل توجه از سوی خبرگان قانون اساسی، به نظر نمی‌رسد بتوان ابهاماتی همچون گستره مفهومی و مصداقی «تخلف از وظایف قانونی»، سازوکار و چگونگی رسیدگی دیوان و حدود صلاحیت این مرجع را از طریق قصد قانون‌گذار اساسی حل و فصل کرد.

در سطح قوانین عادی، در جلسه ۱۴ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۵ دوره دوم مجلس شورای اسلامی و در ادامه بررسی طرح تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های ریاست‌جمهوری اسلامی ایران، ماده ۳۲ طرح با مفاد زیر به بحث گذاشته شد: «رسیدگی به اتهامات مربوط به تخلفات و جرایم در رابطه با وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور در صلاحیت دیوان‌عالی کشور است و در سایر اتهامات از طریق دادگاه‌های عمومی دادگستری تهران و با اطلاع مجلس صورت می‌گیرد» (اصل ۱۴۰) (مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، دوره دوم، جلسه دویست و شصت و هفتم ۱۳۶۵: ۳۲). ملاحظه می‌گردد که ماده پیشنهادی مذکور فراتر از قانون اساسی رسیدگی به جرایم ارتكابی از سوی رئیس‌جمهور را نیز در صلاحیت دیوان‌عالی قرار داده است؛ احتمالاً با در نظر داشتن تفاوت میان تخلف و جرم، پیشنهادکنندگان فرض ارتكاب جرم در راستای انجام وظایف قانونی و البته تفاوت آن با جرایم عمومی را متصور بوده‌اند؛ هرچند مشخص نیست در عمل تاچه‌اندازه می‌توان مصداقی برای این دست جرایم یافت.

با بررسی مباحث مطروحه میان نمایندگان مجلس و نماینده دولت درباره حکم فوق، ابتدا ایراد مربوط به رسیدگی شکلی در دیوان عالی کشور و عدم امکان ورود این نهاد به رسیدگی ماهوی مطرح می‌شود که با این پاسخ مواجه می‌گردد که قانون اساسی، دیوان را مرجع این امر قرار داده و لذا در اینجا دیوان همانند دادگاه عمل خواهد کرد. سپس بیان شده چنانچه مقصود از تخلفات و جرایم در رابطه با وظایف و اختیارات، تخلفاتی است که در قانون رسیدگی به تخلفات اداری ذکر شده است، این قانون شامل همه مقامات اداری است، جرایم عادی هم طبق قانون رسیدگی می‌شود فلذا پیش‌بینی این ماده ضرورتی ندارد. البته به دلیل آنکه قانون اساسی در این زمینه حکم دارد. با حذف ماده مخالفت شده است (مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، دوره دوم، جلسه دویست و شصت و هفتم، ۱۳۶۵: ۳۴-۳۲).

به نظر برخی دیگر مقصود از تخلف، تخلف از وظایف مندرج در قانون اساسی است (شعبانی، ۱۳۷۳: ۱۴۲) که حکم آن هم در قانون اساسی مشخص شده و دیوان عالی رسیدگی می‌کند و لذا نیازی به این ماده و تبصره هم نیست. نهایتاً با اندک تغییراتی، صدر ماده بدین ترتیب انشا شد: «رسیدگی به اتهامات مربوط به تخلفات در رابطه با وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور در صلاحیت دیوان عالی کشور است و در جرایم عادی از طریق دادگاه‌های عمومی دادگستری تهران و با اطلاع مجلس صورت می‌گیرد» (مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، دوره دوم، جلسه دویست و شصت و هشتم، ۱۳۶۵: ۲۶-۲۰).

۲. رهیافت مطالعه تطبیقی

بی تردید مقررات دیگر نظام‌های حقوقی در شکل‌گیری قانون اساسی کشور ما مؤثر بوده است؛ به خصوص آن دسته از احکامی که فاقد پیشینه فقهی است. دلیل انتخاب نظام‌های حقوقی فرانسه، آلمان و آمریکا، پیشرو بودن آن‌ها و اقتباس سایر کشورها از مقررات کشورهای مذکور و هم‌چنین شاخص بودن آن‌ها در هر یک از الگوهای حکومتی (نیمه‌ریاستی، پارلمانی و ریاستی) است. البته در بحث‌های تطبیقی، در نظر داشتن تفاوت‌های نظام سیاسی ایران با الگوهای پذیرفته‌شده نظام‌های حکومتی معاصر ضروری است. گرچه بیشتر نظام‌های حکومتی کنونی در قالب الگوی پارلمانی، ریاستی و نیمه‌ریاستی سازمان‌بندی شده‌اند (نک: وکیلان، ۱۳۹۲: ۳۵-۲۱ و هاشمی، ۱۳۹۰: ۲۶۰-۲۴۵)، اما الگوی ساختار حکومت در جمهوری اسلامی ایران با وجود نزدیکی به نظام نیمه‌ریاستی (ترکیبی)، به صورت کامل با هیچ‌یک از الگوهای پیش‌گفته انطباق ندارد؛ همین امر تفاوت جایگاه رئیس‌جمهور در نظام حقوقی و سیاسی ایران را به دلیل وجود مقام مافوق (رهبری) با نظام‌های ریاستی و نیمه‌ریاستی رقم زده است؛ هم‌چنین جایگاه رئیس‌جمهور در نظام‌های ریاستی

و ترکیبی تفاوت معناداری با نظام پارلمانی (از نوع جمهوری) دارد (نک: رستمی و رنجبر، ۱۳۹۱: ۲۴-۳)؛ امری که تبعاً موضوع مسئولیت این مقام را متفاوت می‌سازد.

در فرانسه صلاحیت شورای قانون اساسی مبنی بر مداخله در روابط قوای حاکم صراحتاً شناسایی نشده است (فاورو، ۱۳۸۸: ۱۱۹). رئیس جمهور اصولاً تا پایان دوره ریاست جمهوری به کار خود ادامه می‌دهد؛ زیرا فاقد مسئولیت سیاسی است فلذا امکان استیضاح و عزل وی توسط پارلمان وجود ندارد (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۹۰: ۲۹۳) لکن به موجب ماده ۶۸ اصلاحی قانون اساسی این کشور (مصوب ۲۰۰۷) «رئیس جمهور در طول دوره ریاست جمهوری جز به دلیل نقض وظایفش که آشکارا با ادامه ریاست جمهوری وی سازگاری ندارد، از سمت خود برکنار نمی‌شود. این برکناری از سمت، توسط پارلمان به‌عنوان دادگاه عالی اعلام می‌شود. پیشنهاد تشکیل دادگاه عالی که توسط یکی از مجالس پارلمان تصویب شده است، فوراً به مجلس دیگر ارسال می‌شود که تصمیم خود را ظرف پانزده روز پس از دریافت آن اعلام می‌کند. ریاست محکمه را رئیس شورای ملی بر عهده دارد. دادگاه عالی حکم خود را در مورد عزل رئیس جمهور با رأی مخفی ظرف یک ماه صادر می‌کند. تصمیم دادگاه فوراً تأثیر خواهد داشت. احکام صادره به موجب این قانون مستلزم اکثریت دوسوم اعضای مجلس مربوطه یا دادگاه عالی است. ... یک قانون نهادی باید شرایط اعمال این ماده را تعیین کند» (France 1958, rev. 2008).

پیش‌بینی مقررۀ فوق در قانون اساسی فرانسه تا اندازه بسیاری مشابه با آئین استیضاح^۱ به شیوه‌ای است که در نظام ایالات متحده آمریکا مورد پیش‌بینی قرار گرفته است (9: 2007, Halder)؛ به‌گونه‌ای که در اصطلاح از مقررۀ مندرج در اصل ۶۸ قانون اساسی فرانسه با عنوان «استیضاح به سبک فرانسوی»^۲ نام برده می‌شود (Baranger, 2019: 101). در ارتباط با مسئولیت رئیس جمهور در نظام حقوقی فرانسه باید به این نکات توجه داشت: نخست، به موجب ماده ۶۷ قانون اساسی فرانسه، رئیس جمهور در طول دوران ریاست جمهوری خود از مصونیت قضایی کامل برخوردار است؛ این مصونیت، یک ماه پس از پایان دوران ریاست جمهوری به پایان می‌رسد؛ درحالی‌که رئیس جمهور در نظام حقوقی ایران فاقد چنین مصونیتی است؛ دوم، به نظر می‌رسد بخشی از ابهامی که در زمینه مفهوم و مصادیق تخلف از وظایف قانونی در قانون اساسی ایران وجود دارد، درخصوص عبارت مندرج در قانون اساسی فرانسه نیز صادق باشد؛ نقض وظایفی که آشکارا مغایر با ادامه سمت ریاست جمهوری است، گرچه نسبت به عبارت به‌کاررفته در قانون اساسی ایران، مشخص‌تر و مقید است، لکن

1. Impeachment
2. Impeachment Procedure à la Française

تا اندازه‌ای کلی و مبهم به نظر می‌رسد. هرچند عبارت اخیر در قانون اساسی فرانسه نسبت به عبارت «خیانت بزرگ» که در قانون اساسی ۱۹۵۸ (پیش از اصلاحات) ذکر شده بود، از ابهام کمتری برخوردار است (Troper, 2008: 23). اساساً یکی از دلایل حذف عبارت اخیر از قانون اساسی فرانسه، ماهیت بیش‌ازحد نامشخص و حتی گمراه‌کننده آن بوده است. حسب بررسی صورت‌گرفته در قانون ارگانیک شماره ۲۰۱۴-۱۳۹۲ مورخ ۲۴ نوامبر ۲۰۱۴ در اجرای اصل ۶۸ قانون اساسی نیز ابهام فوق برطرف نشده و این قانون بیشتر به آئین استیضاح و محاکمه رئیس‌جمهور پرداخته است. هرچند، بر اساس برخی تفاسیر، آنچه در اصل ۶۸ قانون اساسی واجد اهمیت است، لزوماً نه شدت و ضعف تخلف ارتكابی بلکه نسبت آن با شأن و جایگاه ریاست‌جمهوری است؛ از جمله مواردی که می‌توان به‌عنوان مصداق تخلفاتی که آشکارا با ادامه تصدی سمت ریاست‌جمهوری در فرانسه مغایرت دارد نام برد، اعمال محدودیت‌های اضطراری توسط رئیس‌جمهور مطابق اصل ۱۶ قانون اساسی بدون فراهم‌بودن شروط آن است (Dyzenhaus, 2012: 445)؛ سوم، قید «به‌طور آشکار» مبتنی بر این دلیل است که تشخیص ناسازگاری پیش‌گفته باید از شکاف‌ها و اختلافات حزبی معمول فراتر رفته و عملاً خود را به‌عنوان مدرک عینی و نه‌همچون یک ارزیابی صرفاً سیاسی نشان دهد؛ چهارم، همان‌گونه که در پیش‌نویس اصلاح این بخش از قانون اساسی فرانسه منعکس شده است، پارلمان (در نقش دادگاه عالی) درباره ماهیت کیفری تخلفات ارتكابی رئیس‌جمهور اظهارنظر نخواهد کرد و در صورتی که تخلفات مربوطه واجد جنبه مجرمانه باشند، پس از عزل رئیس‌جمهور، رسیدگی به آن‌ها از طریق دادگاه‌های دادگستری امکان‌پذیر است (HYEST, 2007: 34-38). به‌همین دلیل برخی ماهیت عمل دیوان‌عالی در رسیدگی به اتهامات رئیس‌جمهور را گونه‌ای «قضای سیاسی» دانسته‌اند (قاضی، ۱۳۸۳: ۵۲۲). در هر شکل، همان‌گونه که شماری از نویسندگان استدلال کرده‌اند، برخلاف «خیانت بزرگ» که واجد جنبه سیاسی و هم‌کیفری بود، «ناسازگاری آشکار با سمت ریاست‌جمهوری» بیشتر واجد جنبه سیاسی است (Cazals, 2007: 460).

ماده ۶۱ قانون بنیادین (اساسی) آلمان در این زمینه مقرر کرده است: «مجلس بوندستاگ یا بوندسرات می‌تواند رئیس‌جمهور را برای نقض عمده قانون اساسی یا هر قانون فدرال دیگری در پیشگاه دادگاه قانون اساسی فدرال متهم سازد. طرح رسیدگی به اتهام یا استیضاح باید حداقل از طرف یک‌چهارم اعضای مجلس بوندستاگ یا یک‌چهارم آرای مجلس بوندسرات موردحمایت قرار گیرد. تصمیم استیضاح نیز نیازمند موافقت اکثریت دوسوم اعضای مجلس بوندستاگ و یا دوسوم آرای مجلس بوندسرات است. در این صورت، پرونده استیضاح باید توسط شخصی که از طرف نهاد استیضاح‌کننده تعیین می‌شود، به دادگاه قانون اساسی فدرال ارائه گردد. اگر دادگاه قانون اساسی فدرال

تشخیص دهد که رئیس جمهور فدرال مرتکب نقض عمدی قانون اساسی یا هر قانون فدرال دیگری شده است، می تواند او را از مقامش عزل نماید. دادگاه قانون اساسی فدرال می تواند پس از اقامه دعوا با صدور دستور موقت وی را از انجام تکالیف ریاست جمهوری منع کند» (Tomuschat and Others, 2020: 51). آئین مربوط به استیضاح رئیس جمهور در قانون دادگاه قانون اساسی آلمان (مواد ۴۹ تا ۵۷) به تفصیل تعیین شده است (Federal Constitutional Court Act, 1993). به موجب ماده ۴۹ قانون مذکور، طرح استیضاح باید فعل یا ترک فعلی را که برای آن رسیدگی به استیضاح شروع می شود، شواهد و حکم قانون اساسی یا قانونی که ادعا می شود نقض شده است مشخص کند. ظاهراً تاکنون استیضاح رئیس جمهور در آلمان در عمل رخ نداده است.

در ایالات متحده آمریکا، کنگره می تواند رئیس جمهور، معاون وی، مقامات عالی رتبه فدرال و قضات را به اتهام خیانت، فساد ارتشا یا دیگر جرایم مهم مورد تعقیب قرار داده و محاکمه نماید (Kaplan, 2015: 33). بخش چهارم از اصل دوم قانون اساسی در این زمینه مقرر کرده است: «رئیس جمهور، معاون رئیس جمهور و کلیه مقامات کشوری پس از اعلام جرم علیه آنان و محکومیت به خاطر ارتکاب (جرم) خیانت، ارتشاء و سایر جرایم شدید و جنحه از کار برکنار می شوند». مجلس نمایندگان بر اساس توصیه کمیسیون قضایی خود با اکثریت آرا هر کدام از مقامات مذکور را متهم نماید. مجلس سنا پس از رسیدگی در جلسه غیرعلنی و در صورتی که متهم رئیس جمهور باشد، تحت ریاست رئیس دیوان عالی، رسیدگی و حکم مقتضی صادر می کند. رأی به محکومیت مقام مذکور با اکثریت دوسوم آرا صادر می شود. حداکثر مجازات قابل صدور، عزل از سمت مربوطه و احیاناً محرومیت از مشاغل دولتی است. دادگاه های عمومی نیز پس از عزل محکوم علیه می توانند او را به لحاظ کیفری مورد تعقیب و محاکمه قرار دهند (هریسی نژاد، ۱۳۸۷: ۱۶۱).

۳. چالش ها و ابهامات

با عنایت به مباحث پیش گفته، در این بند به مهم ترین چالش ها و ابهامات پیش رو در خصوص مسئولیت رئیس جمهور در برابر دیوان عالی اشاره خواهد شد.

۳-۱. عدم تصویب قوانین کافی برای اجرایی نمودن مسئولیت رئیس جمهور در برابر دیوان عالی

فصل چهارم قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسئولیت های ریاست جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۶۵) تحت عنوان «نحوه رسیدگی به اتهامات و شکایات مربوط به رئیس جمهور» صرفاً دربردارنده یک ماده (ماده ۱۹) است که مقرر کرده: «رسیدگی به اتهامات مربوط به تخلفات در رابطه با وظایف و اختیارات رئیس جمهور در صلاحیت دیوان عالی کشور است و در جرایم عادی

از طریق دادگاه‌های عمومی دادگستری تهران و با اطلاع مجلس صورت می‌گیرد». همچنین به موجب تبصره ماده مذکور، در هرکدام از اتهامات نامبرده رسیدگی مستقیماً به وسیله دادگاه انجام گرفته و دادرسی حق دخالت ندارد.

با عنایت به نواقص نظام حقوقی درخصوص موضوع اصلی این نوشتار، در مواد ۴۰ تا ۴۳ آیین‌نامه وظایف و اختیارات دیوان عالی کشور (مصوب ۱۳۹۹/۷/۲۰ رئیس قوه قضائیه) مقرراتی در ارتباط با نحوه رسیدگی به تخلف رئیس‌جمهور از انجام وظایف قانونی وی پیش‌بینی شده است. به موجب ماده ۴۰ آیین‌نامه فوق، «چنانچه رئیس قوه قضائیه یا هر یک از مراجع نظارتی مذکور در قانون اساسی دلایلی بر وقوع تخلف رئیس‌جمهور از وظایف قانونی داشته باشند، مراتب را در اجرای بند ۱۰ اصل ۱۱۰ قانون اساسی و ماده ۱۹ قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های ریاست جمهوری اسلامی ایران جهت رسیدگی به رئیس دیوان اعلام می‌کنند. رئیس دیوان مراتب را جهت انجام تحقیقات مقدماتی و اعلام نتیجه به دادستان کل کشور اعلام می‌کند. پس از اعلام نتیجه توسط دادستان کل کشور، در صورتی که رئیس دیوان دلایل ارائه شده را کافی بداند، پرونده را جهت رسیدگی در هیئت عمومی وحدت رویه مطرح می‌نماید». شایان‌ذکر است حق برخورداری از وکیل و تدارک دفاع، نحوه احضار، جمع‌آوری دلایل، اخذ اظهارات شهود و مطلعان، جلب نظر کارشناس در فرایند تحقیقات مطابق مقررات آیین دادرسی است. در مواردی که تحقیقات دادرسی دیوان کامل نباشد، حسب مورد رئیس هیئت مربوط با ذکر دقیق موارد نقص، تکمیل تحقیقات را از دادرسی دیوان می‌خواهد. تحقیقات انجام شده با حضور دادستان کل و دعوت از فردی که تخلف به وی منتسب می‌باشد، در هیئت مربوط که حسب مورد با حضور تعداد اعضای مقرر در قانون نظارت بر رفتار قضات و قانون آیین دادرسی کیفری رسمیت می‌یابد، طرح می‌شود. ابتدا گزارش توسط دادستان کل کشور قرائت و پس از مذاکرات لازم و اخذ دفاعیات مقام مربوط و اعلام ختم رسیدگی، رأی حاضرین هیئت مربوط اخذ می‌گردد. رأی اکثریت حاضر منوط اعتبار است. چنانچه رأی هیئت عمومی مبنی بر تخلف رئیس‌جمهور از وظایف و اختیارات قانونی باشد، رئیس دیوان رأی صادره را برابر بند ۱۰ اصل یک‌صد و دهم قانون اساسی جهت اتخاذ تصمیم مقام معظم رهبری به دفتر معظم‌له ارسال می‌کند (مواد ۴۱ تا ۴۳ آیین‌نامه فوق).

گرچه سعی شده در قالب «آیین‌نامه» مصوب رئیس قوه قضائیه، سازوکار طرح، بررسی و تصمیم‌گیری درخصوص تخلف رئیس‌جمهور از انجام وظایف قانونی وی تا حدودی مشخص شود، لکن به لحاظ حقوقی، احکام مذکور در مواد فوق ماهیت تقنینی داشته و طبعاً در صلاحیت مجلس

است.^۱ البته در صورت صلاحدید مجلس، امکان تصویب آیین‌نامه اجرایی قانون مربوط توسط رئیس قوه قضائیه منتفی نیست. به نظر می‌رسد دلیل وضع مقررات فوق در قالب آیین‌نامه، فقدان قوانین اجرایی مناسب در خصوص قسمت نخست بند ۱۰ اصل ۱۱۰ بوده است. باری، در خصوص موازین مقرر در آیین‌نامه مذکور برخی نکات قابل‌ذکر است: نخست، هم‌چنان که از مطالعه تطبیقی نظام‌های بزرگ حقوقی برمی‌آید، اساساً مقام یا نهادی که پیشنهادکننده و به‌نوعی طراح آغاز فرایند رسیدگی به اتهامات رئیس‌جمهور است، مجلس یا پارلمان به‌عنوان نمایندگان مردم است؛ این مسئله در پیش‌نویس قانون اساسی ایران نیز پیش‌بینی شده بود. درحالی‌که در آیین‌نامه موردنظر، دیگر مراجع نیز علاوه بر مجلس واجد چنین اختیاری شده‌اند. دوم، به نظر می‌رسد پیش‌بینی آیین دادرسی مشابه با جرایم عادی برای رسیدگی به تخلفات رئیس‌جمهور هم به‌دلیل دست‌کم تفاوت تخلفات با جرایم و هم چنین ماهیت جایگاه و وظایف رئیس‌جمهور جندان توجیه‌پذیر نباشد؛ سوم اینکه اشاره به حکم ماده ۲۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری لازم به نظر می‌رسد که به‌موجب آن، در مواردی که مطابق قانون، تعقیب و رسیدگی به تخلفات مقامات و مسئولان کشوری برعهده دیوان‌عالی است، اقدامات مقدماتی و انجام تحقیقات لازم توسط دادسرای دیوان صورت می‌گیرد.

در قانون آیین‌نامه داخلی مجلس (در مواد پیش‌بینی شده برای استیضاح یا سؤال از رئیس‌جمهور)، امکان ارجاع پرونده تخلف این مقام به قوه قضائیه در نظر گرفته شده است. به‌موجب بخشی از تبصره ماده ۲۱۱ قانون فوق (اصلاحی ۱۳۹۱/۱۲/۱۹): «چنانچه اکثریت نمایندگان حاضر در جلسه از پاسخ رئیس‌جمهور به سؤالی قانع نشده باشند و موضوع مورد سؤال، نقض قانون و یا استتکاف از قانون محسوب شود، آن سؤال به قوه قضائیه ارسال می‌شود». هم‌چنین به‌موجب ماده ۲۳۴ همان قانون «هرگاه حداقل ده نفر از نمایندگان و یا هرکدام از کمیسیون‌ها، عدم رعایت شئونات و نقض یا استتکاف از اجرای قانون یا اجرای ناقص قانون توسط رئیس‌جمهور و یا وزیر و یا مسئولین دستگاه‌های زیرمجموعه آنان را اعلام نمایند، موضوع بلافاصله از طریق هیئت‌رئیس‌ه جهت رسیدگی به کمیسیون ذی‌ربط ارجاع می‌گردد. کمیسیون حداکثر ظرف مدت ده روز موضوع را رسیدگی و در صورت وارد بودن با اظهارنظر صریح، گزارش خود را از طریق هیئت‌رئیس‌ه به مجلس ارائه می‌دهد». به نظر می‌رسد گستره مفهومی عبارت «نقض یا استتکاف از اجرای قانون» می‌تواند شامل تخلف از اجرای وظایف قانونی نیز گردد. در هر شکل هیچ‌یک از مقررات فوق نتوانستند به پرسش‌ها و ابهامات

۱. به دلیل مسئولیت رئیس قوه قضائیه در کلیه امور قضایی و اداری قوه، مبادرت به وضع آیین‌نامه در این خصوص می‌تواند از لوازم عقلی چنین مسئولیتی تلقی شود (تنگستانی: ۱۳۹۹: ۱۳).

مطرح در این زمینه از جمله ابهام در مفهوم و گستره مصداقی «تخلف از اجرای وظایف قانونی» پاسخ مناسب بدهند.

۳-۲. اطلاق حکم قانون اساسی در خصوص تخلف رئیس‌جمهور از انجام وظایف قانونی و گستردگی مصداق آن

با توجه به اصلاحاتی که در جریان تصویب قانون اساسی بر متن پیش‌نویس آن اعمال شده، در وضعیت فعلی ظاهراً هرگونه تخلف رئیس‌جمهور از انجام وظایف قانونی وی، قابل‌رسیدگی در دیوان‌عالی است. در این زمینه ذکر نکاتی لازم به نظر می‌رسد: نخست آنکه اطلاق تخلف ظاهراً شامل هرگونه نقض، عدم رعایت و عدم اجرای کامل، به موقع و مؤثر وظایف رئیس‌جمهور است و همان‌طور که برخی نویسندگان نیز تأکید کرده‌اند (درویش‌وند، ۱۳۹۴: ۱۸)، ملازمتی با وقوع جرم ندارد (مهرپور، ۱۳۸۷: ۳۰۴)؛ دوم آنکه اطلاق وظایف قانونی شامل هر تکلیفی که قانون‌گذار اساسی یا سایر مراجع ذیصلاح همچون مجلس، انجام آن را برعهده رئیس‌جمهور گذاشته‌اند. فلذا محدود به وظایف مذکور در قانون اساسی نمی‌شود؛ سوم آنکه سبک یا سنگین بودن تخلف، عمدی یا سهوی بودن و نیز تعدد در ارتکاب آن، برای رسیدگی به موضوع در دیوان‌عالی، شرط نیست؛ چهارم آنکه شامل هر تخلفی که توسط رئیس‌جمهور ارتکاب می‌یابد، نمی‌شود. بلکه باید ناظر بر یکی از وظایف قانونی رئیس‌جمهور بر اساس موقعیت سیاسی وی^۱ باشد؛ پنجم آنکه طرح مسئولیت فوق لزوماً نباید مستند به احراز تخلف رئیس‌جمهور توسط سایر مراجع ذیصلاح باشد.

۳-۳. ابهام در حدود صلاحیت دیوان‌عالی و سایر مراجع قضایی در اجرای مسئولیت فوق

در نظام حقوقی فعلی، حدود صلاحیت دیوان‌عالی و دادگاه‌های عمومی دادگستری و نیز دادگاه ویژه روحانیت در صورت روحانی‌بودن رئیس‌جمهور در بررسی تخلفات یا جرایم وی چندان مشخص نیست؛ چه آنکه متصور است که تخلف رئیس‌جمهور از وظایف قانونی‌اش مصداق یکی از جرایم عادی نیز باشد. هرچند شورای نگهبان در نظریه تفسیری ۱۰۸۷۰ مورخ ۱۳۶۵/۱۲/۲۹ در پاسخ به استفساریه شورای عالی قضایی در خصوص اصل ۱۴۰ قانون اساسی^۲ (پیش از بازنگری) و در پاسخ به این پرسش که «از نظر حد و حدود جرایم عادی مذکور در اصل مزبور با تصریح به این‌که جرایم ارتكابی وزرا حین انجام‌وظیفه یا به سبب آن‌هم عنوان جرایم عادی را دارد یا خیر؟» بیان

۱. برخی نویسندگان تخلف رئیس‌جمهور (مذکور در بند ۱۰ اصل ۱۱۰ قانون اساسی) را ماهیتاً سیاسی دانسته و لزوم تشکیل هیئت‌منصفه در هیئت‌عمومی دیوان‌عالی را یادآور شده‌اند (عمید زنجانی، ۱۳۹۷: ۳۰۹).

۲. رسیدگی به اتهام رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و وزیران در مورد جرائم عادی با اطلاع مجلس شورای ملی در دادگاه‌های عمومی دادگستری انجام می‌شود.

داشته است: «مفاد اصل یک‌صد و چهلم قانون اساسی روشن است و نیازی به تفسیر ندارد و ارتکاب جرم در حین یا به سبب انجام وظیفه، وصف عادی بودن آن را از میان نمی‌برد و همان طور که در نظر مشورتی اداره حقوقی دادگستری آمده، رسیدگی به جرایم عادی (نه سیاسی، نظامی، مطبوعاتی...) ارتكابی رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و وزرا چه در حین یا به سبب انجام وظیفه باشد یا نباشد، با اطلاع مجلس شورای اسلامی در دادگاه‌های عمومی دادگستری انجام می‌شود» (صالحی، ۱۳۹۶: ۵). به نظر می‌رسد نظریه تفسیری مذکور می‌تواند تا اندازه‌ای برای رفع ابهام از عبارت «تخلف از وظایف قانونی» راهگشا باشد. در واقع مستنبط از نظر شورای نگهبان، بند ۱۰ اصل ۱۱۰ قانون اساسی محدود به تخطی از وظایف قانونی به نحوی است که واجد عنوان مجرمانه نباشد.

پاسخ این پرسش که آیا نتیجه رسیدگی دیوان‌عالی، صرفاً احراز تخلف است یا اعمال ضمانت اجرای قانونی مربوط نیز در صلاحیت دیوان است، به‌نحو روشنی ارائه نشده است. همچنین در فرضی که رسیدگی دیوان‌عالی متعاقب رسیدگی و صدور حکم توسط دادگاه‌های عمومی دادگستری باشد؛ به‌نحوی که دادنامه قطعی دادگاه عمومی به‌لحاظ موضوعی، مرتبط یا مؤثر در نحوه و نتیجه رسیدگی دیوان‌عالی باشد، تکلیف موضوع مشخص نیست. همچنین قانون اساسی حکمی در مورد رکن رسیدگی‌کننده به پرونده فوق پیش‌بینی نکرده است (رسیدگی توسط رئیس دیوان، یکی از شعب، هیئت عمومی یا...). گرچه آیین‌نامه وظایف و اختیارات دیوان‌عالی، انجام این مهم را در صلاحیت هیئت عمومی گذاشته است؛ صرف‌نظر از نکات حقوقی مربوط به صلاحیت واضح آیین‌نامه فوق، تناسب رسیدگی فوق با هیئت عمومی چندان روشن نیست. در هر شکل بر مبنای قوانین و مقررات موجود، رسیدگی به جرایم و تخلفات رئیس‌جمهور از چهارچوبی روشن و منسجم تبعیت نمی‌کند؛ بر این مبنای به نظر می‌رسد رسیدگی به تخلفات فاقد وصف مجرمانه با هر شدت و ضعفی در صلاحیت دیوان‌عالی است؛ تخلفات واجد وصف مجرمانه و هرگونه جرایم عادی (در حین انجام وظیفه و به سبب آن و یا غیر از آن) در صلاحیت دادگاه‌های عمومی است و به جرایم سیاسی و امنیتی وی مطابق الزامات اصل ۱۶۸ قانون اساسی و قانون جرم سیاسی و قانون آیین دادرسی کیفری رسیدگی می‌شود؛ اما در عمل تشخیص مصادیق هریک از موارد فوق و تعیین محکمه صالح با دشواری روبه‌روست. برای مثال، در سال ۱۳۹۲ شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران رئیس‌جمهور وقت را بر اساس اصل ۱۴۰ قانون اساسی و ماده ۱۹ قانون تعیین وظایف، اختیارات و مسئولیت‌های رئیس‌جمهور و بر مبنای شکایت مجلس (کمیسیون اصل ۹۰) و هم‌چنین شکایت شخصی حقیقی به دادگاه احضار کرد. با وجود آنکه ظاهراً برخی اتهامات وی ناشی از تخلف از وظایف قانونی بوده است (گزارش شکایت از محمود احمدی‌نژاد، پایگاه خبری اختیارات، ۱۳۹۲/۰۳/۲۷)؛ اما بنا بر

اظهارات سخنگوی وقت قوه قضائیه «این پرونده در دادگستری مطرح شد و اختلاف نظر بین مواد قانونی اصل ۱۴۰ قانون اساسی بود که پرونده بعد از کش و قوس‌ها که کدام یک از اتهام‌ها جرم عادی است و باید در دادگستری رسیدگی شود و کدام یک تخلف از وظایف است که باید در دیوان عالی کشور رسیدگی شود، مورد بررسی قرار گرفت» (روایتی از احضار «محمود احمدی‌نژاد» به دادگاه، پایگاه خبری ایسنا، ۱۳۹۲/۰۹/۲). پایگاه اطلاع‌رسانی دولت نیز با انتقاد از این احضار به معتقد بوده است «بر اساس بند ده اصل ۱۱۰ قانون اساسی تصریح شده است که رسیدگی به تخلف رئیس‌جمهور از وظایف قانونی به عهده دیوان عالی کشور است. شایان ذکر است دادگاه‌های کیفری وظیفه و صلاحیت رسیدگی به شکایاتی که موضوع و ماهیت آن‌ها حقوقی است را ندارند» (پایگاه خبری قدس آنلاین، ۱۳۹۲/۰۳/۲۷). نمونه مذکور حاکی از گونه‌ای ابهام و آشفتگی در نظام حقوقی ایران در تشخیص مصادیق تخلفات قابل رسیدگی در دیوان عالی است.

۳-۴. متروک بودن اجرای قسمت نخست بند ۱۰ اصل ۱۱۰ قانون اساسی

حسب اطلاعات موجود، تاکنون رویه چندانی در خصوص مسئولیت رئیس‌جمهور در برابر دیوان عالی به علت تخلف وی از انجام وظایف قانونی وی که منتهی به صدور رأی محکومیت شده باشد، ملاحظه نگردید. با عنایت به سپری شدن بیش از چهار دهه از تصویب قانون اساسی، به نظر نمی‌رسد پاسخ پرسش مربوط به چرایی فقدان رویه در این زمینه، عدم تخلف رؤسای جمهور از انجام وظایف قانونی مربوط بوده باشد. متروک بودن اجرای حکم فوق پیامد منفی چالش‌هایی است که پیش‌تر بدان اشاره شد و بدین ترتیب در عرض سایر چالش‌ها نیست لکن به جهت اهمیت به صورت مستقل تبیین می‌شود.

حسب اطلاعات موجود، در فروردین ماه سال ۱۴۰۰ گروهی از پیروان اهل سنت^۱ شکایتی را از رئیس‌جمهور وقت به دلیل عدم پایبندی به اجرای بیانیه حقوق اقوام، ادیان و مذاهب که به عنوان یکی از برنامه‌های این مقام وعده داده شده بود، مستند به اصول ۳، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۹ و ۲۲ قانون اساسی در دیوان عالی ثبت کردند. ظاهراً دیوان عالی با استناد به ماده ۴۰ آیین‌نامه وظایف و اختیارات دیوان، با اعلام این که رسیدگی به پرونده‌های مرتبط به تخلفات رؤسای جمهور منوط به ارائه دلایل وقوع تخلف از وظایف قانونی است، شکایت مذکور را رد کرده است (سرگذشت یک شکوائیه، ۱۴۰۰/۰۲/۳۰).

۱. برخی، امکان شکایت از رئیس‌جمهور در دیوان عالی را از باب مسئولیت رئیس‌جمهور در برابر ملت (موضوع اصل ۱۲۲ قانون اساسی) و یکی از راهکارهای اجرایی آن قلمداد کرده‌اند (نجفی اسفاد و محسنی، ۱۳۸۴: ۳۲۸).

۴. راهکارها

متناظر با مبانی ایرادهای حقوقی و فراحقوقی موجود درباره صلاحیت دیوان عالی در رسیدگی به تخلفات رئیس جمهور، راهکارهای پیش‌رو نیز در دو سطح قانون اساسی موجود و فراتر از آن قابل‌ارائه است.

۴-۱. اصلاح قانون اساسی و تعدیل مسئولیت رئیس جمهور در برابر دیوان عالی

بررسی سیر تصویب قانون اساسی و مقررات مشابه در نظام‌های حقوقی مورد اقتباس، در کنار واکاوی تحلیلی چالش‌های موجود در اجرای قسمت نخست بند ۱۰ اصل ۱۱۰ قانون اساسی، بر لزوم اصلاح بند مذکور تأکید دارد. گرچه اجرایی کردن این بند، با توجه به فرایند پیش‌بینی شده برای اصلاح قانون اساسی، در کوتاه‌مدت و حتی میان‌مدت نیز چندان واقع‌بینانه به نظر نمی‌رسد، لکن با نگاهی کلان و بلندمدت، اقتضا دارد معایب و کاستی‌های قانون اساسی موجود، شناسایی و پیشنهادهای مشخصی برای احکام جایگزین آن‌ها ارائه گردد.

در خصوص موضوع این نوشتار، نکات زیر قابل‌ذکر است: نخست آنکه بند ۱۰ اصل ۱۱۰ با اعمال تغییراتی نسبت به مقررات مشابه در سایر نظام‌های حقوقی به‌گونه‌ای به تصویب رسیده که اجرای آن را به‌خصوص به دلیل اطلاق آن با مشکل مواجه کرده است. گرچه باید اذعان داشت در وضعیت کنونی، شرایط به‌نحوی نیست که اساساً امکان اجرای بند مزبور وجود نداشته باشد. با بررسی مقررات نظام‌های حقوقی پیش‌رو، حکمی مشابه قسمت نخست بند ۱۰ اصل ۱۱۰ ملاحظه نگردید. در موارد مشابه، مرجع قضایی یا سیاسی مربوط، نوعاً در صورت ارتکاب تخلفات یا جرایم سنگین مرتبط با انجام وظایف رئیس جمهور، صلاحیت رسیدگی به آن را دارند؛ دوم آنکه در نظام حقوقی فعلی مطابق صلاحیت معمول در سایر نظام‌های حقوقی - سیاسی، مجلس صلاحیت استیضاح رئیس جمهور را از جمله به دلیل تخلف از انجام وظایف قانونی (به‌صورت کلی) دارد. به‌ویژه آنکه در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، قید سیاسی از اصطلاح عدم‌کفایت حذف شد و به‌این ترتیب عدم‌کفایت واجد اطلاق مفهومی و مصداقی گشت (مقدسین و گرجی‌ازندریانی، ۱۳۹۹: ۲۲). تشخیص عدم‌کفایت رئیس جمهور در این موارد، با مجلس است. باوجوداین و با عنایت به امکان تأثیرگذاری مناسبات سیاسی در عدم استیضاح رئیس جمهور، قانون‌گذار اساسی به‌درستی صلاحیت دیوان عالی برای رسیدگی به تخلفات مقام مذکور را شناسایی کرده است، اما اطلاق صلاحیت مزبور، در عمل موجب نیت‌خوانی‌های متعدد از سوی صاحب‌نظران و نویسندگان شده است؛ به‌گونه‌ای که جملگی درصدد مقید نمودن تخلفات مذکور به برخی وظایف رئیس جمهور و کاستن از اطلاق آن هستند. اصلح آن است که قانون‌گذار مؤسس با اصلاح بند ۱۰ اصل ۱۱۰ قانون

اساسی و با عنایت به ملاحظات فوق، مسئولیت رئیس‌جمهور در برابر دیوان‌عالی را محدود به ارتکاب برخی از تخلفات نماید؛ نظیر تخلفاتی که ارتکاب آن با تداوم فعالیت رئیس‌جمهور در این منصب خطیر منافات داشته باشد. هرچند ممکن است این استدلال نیز قابل توجه به نظر برسد که با حذف قید «سیاسی» از «عدم‌کفایت» در بازنگری قانون اساسی و بسط حوزه نظارت مجلس بر عملکرد رئیس‌جمهور، اساساً ابقای صلاحیت دیوان‌عالی در نظارت بر عملکرد این مقام محل تردید واقع شود؛ چه آنکه در نمونه‌های موردبررسی و خاصه فرانسه نیز سازوکار نظارت بر رئیس‌جمهور به‌طورکلی از یک مجرا (اصل ۶۸ قانون اساسی) اعمال می‌شود و چنین امری برای تأمین شرایط امنیت لازم جهت کاربست وظایف و اختیارات رئیس‌جمهوری ضروری قلمداد شده است؛ بنابراین در صورتی که جهات استیضاح رئیس‌جمهور از جمله شامل تخلف قانونی و یا نقض قوانین و مقررات باشد، پس از رأی به عدم‌کفایت از سوی مجلس و تأیید رهبری، اتهامات مربوطه قابل پیگرد در دادگستری خواهند بود. با وجود این، حکمرانی مبتنی بر حاکمیت واقعی قانون بایسته آن است که در عین پیش‌بینی ابزارهای لازم برای اعمال صلاحیت از سوی مقامات عالی سیاسی و اداری، مجاری نظارت‌پذیری اقدامات آنان نیز به‌صورت اصولی بسط یافته تا اطمینان خاطر از حکومت قانون بر شئون مختلف حکمرانی حاصل شود؛ چنین ضرورتی در کنار فرهنگ قانون‌گرایی در کشورمان، توجیه‌گر ابقای صلاحیت دیوان‌عالی در این زمینه با انجام اصلاحات مقتضی است.

بر مبنای گزاره‌های پیش‌گفته بند مذکور می‌تواند به ترتیب زیر اصلاح شود:

بند ۱۰- عزل رئیس‌جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از: الف - حکم دیوان‌عالی کشور مبنی بر نقض قوانین و مقررات از سوی رئیس‌جمهور به‌گونه‌ای که مانع ادامه تصدی سمت ریاست‌جمهوری توسط وی گردد؛ ب - رأی مجلس شورای اسلامی به عدم‌کفایت وی بر اساس اصل ۸۹. نحوه اجرای این بند توسط قانون مشخص می‌شود.

۲-۴. تصویب قوانین لازم به‌منظور اجرایی کردن مسئولیت فوق

به‌رغم تصویب آیین‌نامه وظایف و اختیارات دیوان‌عالی، با عنایت به ماهیت تقنینی احکام مربوط به نحوه رسیدگی به تخلفات رئیس‌جمهور در دیوان مزبور، اقتضا دارد تا زمان تحقق اصلاح قانون اساسی، احکام مناسب برای اجرای قسمت نخست بند ۱۰ اصل ۱۱۰ قانون اساسی با تفصیل لازم در انتهای قانون تعیین حدود وظایف، اختیارات و مسئولیت‌های ریاست‌جمهوری اسلامی ایران اضافه شود. ضروری است در قانون موردنظر به روشنی معیار(های) تخلفات قابل رسیدگی از سوی دیوان‌عالی با توجه به آنکه نتیجه رسیدگی می‌تواند منتهی به عزل رئیس‌جمهور شود، سازوکار ارجاع تخلفات به دیوان‌عالی کشور و نحوه رسیدگی به تخلف و صدور حکم روشن گردد. از جمله در

تدوین قانون موردنظر می‌توان پیشنهادهای زیر را مدنظر قرار داد:

الف) طرح اتهام بر مبنای تخلفات فوق در دیوان عالی کشور در صورتی امکان‌پذیر است که از سوی مراجع زیر ارائه گردد: ۱- مجلس شورای اسلامی (با تصویب اکثریت مطلق اعضای آن)؛ ۲- مجمع تشخیص مصلحت نظام (با تصویب اکثریت دوسوم اعضای آن)؛ ۳- رئیس قوه قضائیه (بنا به پیشنهاد دادستان کل کشور).

ب) پس از وصول درخواست بررسی اتهام به دیوان عالی، به دستور رئیس دیوان هیئت عمومی ویژه رسیدگی به تخلفات رئیس جمهور تشکیل می‌شود؛ هیئت مذکور به ریاست رئیس دیوان و با حضور معاون اول قضایی دیوان، دادستان کل کشور و تمامی رؤسای شعب دیوان تشکیل می‌گردد. رئیس جمهور در صورتی به تخلف از وظایف قانونی محکوم می‌شود که اکثریت مطلق اعضای هیئت ویژه رأی به محکومیت وی دهند. در این صورت مراتب جهت اجرای بند ۱۰ اصل ۱۱۰ قانون اساسی به رهبری اعلام خواهد شد. نحوه تشکیل جلسات هیئت مذکور، نحوه انجام تحقیقات در خصوص تخلفات انتسابی و دیگر موارد مربوط در آیین‌نامه مصوب رئیس قوه قضائیه تعیین تکلیف می‌شود. گرچه رسیدگی دادگاه‌های عمومی دادگستری، محدود به جرایم عادی رئیس جمهور شده است، لکن به نظر می‌رسد لازم باشد حدود صلاحیت دو مرجع فوق به‌نحو روشن مشخص گردد. توضیح آنکه در مقابل جرایم عادی، معمولاً جرایم سیاسی مطرح می‌شود (فخر، ۱۴۰۰: ۱۰۲) و نه لزوماً جرایمی که رئیس جمهور در اجرای وظایف قانونی وی مرتکب می‌شود. ای بسا برخی از جرایم عادی رئیس جمهور، به‌عنوان تخلف نیز قابل پیگیری در دیوان عالی کشور باشد.

نتیجه

اجرای کامل و مؤثر مفاد اصول قانون اساسی مستلزم ایجاد و تکمیل نظام حقوقی مقتضی، ایجاد ساختارهای نهادی لازم و تکوین رویه‌های قانونی مربوط است. به‌رغم سپری شدن بیش از چهار دهه از تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۵۸، اصلاحی ۱۳۶۸)، تاکنون نظام حقوقی کاملی برای اجرای مسئولیت رئیس جمهور در برابر دیوان عالی کشور (موضوع قسمت نخست بند ۱۰ اصل ۱۱۰ قانون اساسی) طراحی و اجرا نشده است؛ هم‌چنین تاکنون مطالعات پژوهشی جامعی در خصوص حکم فوق انجام نشده است.

در وضعیت کنونی، چالش‌های متعددی در زمینه مسئولیت رئیس جمهور در برابر دیوان عالی وجود دارد که از جمله می‌توان به عدم تصویب مقررات قانونی جامع در اجرای مسئولیت مزبور، اطلاق حکم قسمت نخست بند ۱۰ اصل ۱۱۰ قانون اساسی و گستردگی مصادیق آن، ابهام در حدود صلاحیت دیوان عالی کشور و سایر مراجع ذی‌صلاح در خصوص موضوع فوق و متروک بودن اجرای

حکم مزبور اشاره کرد. گرچه مقرراتی در آیین‌نامه وظایف و اختیارات دیوان‌عالی کشور (مصوب ۱۳۹۹/۷/۲۰ رئیس‌قوه قضائیه) به‌منظور تبیین نظام حقوقی حاکم بر نحوه اجرای بند ۱۰ اصل ۱۱۰ وضع شده است، لکن صرف‌نظر از ایرادهای ماهوی، به‌دلیل ماهیت تقنینی احکام مزبور، اقدام اخیر در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است.

ضمن اذعان به بومی‌بودن نظام حقوق اساسی هر کشور، بهره‌گیری از تجربیات دیگر نظام‌های حقوقی (به‌ویژه کشورهای دارای نظام حقوقی پیشرو) در ارزیابی نظام حقوقی کنونی، نقش بی‌بدیلی دارد. گرچه باید تأکید کرد آموزه‌های مطرح‌شده درخصوص سازمان‌دهی نهادهای حکومتی غالباً برگرفته از مقررات سایر کشورها بوده و جز در مورد برخی قوا و نهادهای حکومتی، شاکله اصلی آن با توجه به الگوهای کلی نظام‌های حقوقی سیاسی پیشرو تنظیم می‌شود. ملاحظه بسیار مهم در این زمینه، حفظ انسجام مقررات نظام حقوقی در کل می‌باشد؛ موضوعی که در جریان تهیه و تدوین قانون سازمان‌دهنده (ارگانیک) مربوط باید به‌نحو مقتضی موردتوجه قرار گیرد.

با عنایت به یافته‌های پژوهش حاضر، در پاسخ به چالش‌های پیش‌روی مسئولیت رئیس‌جمهور در برابر دیوان‌عالی، راهکارهای کوتاه‌مدت و بلندمدتی قابل‌ارائه است که به‌ترتیب شامل تصویب احکام قانونی لازم برای اجرای مسئولیت مزبور (الحاق به انتهای قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های ریاست جمهوری اسلامی ایران) و اصلاح قانون اساسی می‌شود. درخصوص مورد نخست، اقتضا دارد مقامات و مراجع ذیصلاح برای طرح دعوا در دیوان‌عالی، رکن ذیصلاح در رسیدگی، آیین رسیدگی، سازوکار انجام تحقیقات، نسبت صلاحیت دیوان‌عالی با سایر مراجع ذیصلاح قضایی و تأثیر و تأثر نتیجه رسیدگی آن‌ها بر یکدیگر، به‌نحو مشخص تعیین تکلیف شود.

درخصوص راهکار بلندمدت ضمن تأکید بر لزوم حفظ مسئولیت رئیس‌جمهور در برابر دیوان‌عالی از جمله به دلیل لزوم رفع ایراد ناشی از امکان تأثیرگذاری روابط و ملاحظات سیاسی در طرح استیضاح مقام مذکور در مجلس شورای اسلامی، با عنایت به تجارب اخیر سایر کشورهای موردبررسی در این پژوهش، تعدیل اطلاق حکم قسمت نخست بند ۱۰ اصل ۱۱۰ قانون اساسی ضروری به‌نظر می‌رسد؛ به‌نحوی که مقام مذکور صرفاً درخصوص آن دسته از تخلفاتی (به‌معنای عام) در برابر دیوان‌عالی کشور مسئولیت داشته باشد که ادامه تصدی منصب خطیر مذکور را با چالش جدی مواجه کند. مسئولیت رئیس‌جمهور در برابر هرگونه تخلف از انجام هر یک از وظایف قانونی وی، موجه و قابل دفاع نیست؛ موضوعی که در پیش‌نویس قانون اساسی نیز موردتوجه قرار گرفته بود. درحالی‌که اقتضا دارد به‌موجب قانون عادی، موارد مذکور در بند فوق (نحوه طرح دعوا، مراجع و مقامات ذیصلاح برای طرح دعوا و ...) به‌صورت صریح تعیین تکلیف شود.

منابع

فارسی

- تنگستانی، محمدقاسم (۱۳۹۹)، «تأملی بر ابعاد حقوقی و سیاستی لوایح قضایی»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۴، شماره ۱۰۹.
- جاوید، محمدجواد و زین العابدین یزدان پناه (۱۴۰۰)، «عدم تحقق مطلوب نظارت بر اعمال حکومت در چهارچوب حقوق عمومی ایران به مثابه نوعی هستی اجتماعی»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۵، شماره ۱۱۶.
- درویش‌وند، ابوالفضل (۱۳۹۴)، «شرح بند ۱۰ اصل ۱۱۰ قانون اساسی»، گزارش پژوهشی پژوهشکده شورای نگهبان، شماره مسلسل ۱۳۹۴۰۰۸۲.
- رستمی، ولی و احمد رنجبر (۱۳۹۱)، «جایگاه و نقش رئیس‌جمهور در نظام‌های مختلف جمهوری»، حقوق تطبیقی، دوره ۹ (۱۹)، شماره ۱ (۹۷).
- روایتی از احضار محمود احمدی‌نژاد به دادگاه، (۱۳۹۲/۰۹/۲)، پایگاه خبری ایسنا، تاریخ مراجعه <https://www.isna.ir/news/92090201021> (۱۴۰۰/۱۱/۱۳) قابل دسترسی در:
- سرگذشت یک شکوائیه، تاریخ مراجعه (۱۴۰۰/۱۱/۱۰) قابل دسترسی در: <https://www.etemadonline.com/fa/tiny/news-487737>
- شعبانی، قاسم (۱۳۷۳)، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران: اطلاعات.
- صالحی، محمد (۱۳۹۶)، «اصول قانون اساسی در پرتو نظرات شورای نگهبان اصل یک‌صد و چهلم»، گزارش پژوهشی پژوهشکده شورای نگهبان، شماره مسلسل ۱۳۹۶۰۰۷۱.
- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلسه سی‌ودوم تا پنجاهم، (۱۳۶۴)، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۹۰)، حقوق اساسی، چاپ چهاردهم، تهران: میزان.
- عدل، مصطفی (منصورالسلطنه) (۱۳۸۹)، حقوق اساسی یا اصول مشروطیت، به اهتمام علی اصغر حقدار، چاپ اول، تهران: چشمه.
- عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۹۷)، حقوق اساسی: شامل حقوق اساسی یک (مبانی)، حقوق اساسی دو (ساختار حکومت و نهادهای اساسی و حقوق اساسی سه (مردم و حکومت)، چاپ اول، تهران: خرسندی.
- فاورو، لویی (۱۳۸۸)، دادگاه‌های قانون اساسی، برگردان علی اکبر گرجی از ندریانی، چاپ اول، تهران: میزان.
- فخر، حسین (۱۴۰۰)، «جستاری انتقادی در رسیدگی به اتهامات مقامات عالی اجرایی در ایران»، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست‌وهشتم، شماره ۱۰۸.
- قاضی، ابوالفضل (۱۳۸۳)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، چاپ دوازدهم، تهران: میزان.
- گزارش شکایت از محمود احمدی‌نژاد (۱۳۹۲/۰۳/۲۷)، پایگاه خبری اختیار، تاریخ مراجعه (۱۴۰۰/۱۱/۱۳) قابل دسترسی در: <https://www.ekhtebare.com/?p=3861>

- مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، دوره دوم، اجلاسیه دوم، جلسه دویست و شصت و هفتم، شماره روزنامه رسمی ۱۳۶۵/۰۲/۱۴، ۱۲۰۱۹.
- مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، دوره دوم، اجلاسیه دوم، جلسه دویست و شصت و هشتم، شماره روزنامه رسمی ۱۳۶۵/۰۲/۱۶، ۱۲۰۲۰.
- مقدسین، حمیدرضا و علی‌اکبر گرجی‌ازندریانی (۱۳۹۹)، «مفهوم‌شناسی عدم‌کفایت رئیس‌جمهور و چگونگی احراز آن در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، دوره بیست‌ودوم، شماره ۶۸.
- مهرپور، حسین (۱۳۸۷)، *مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، چاپ اول، تهران: دادگستر.
- نجفی‌اسفاد، مرتضی و فرید محسنی (۱۳۸۴)، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، چاپ سوم، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- وکیلان، حسن (۱۳۹۲)، «ویژگی‌ها و معیارهای ارزیابی نظام‌های حکومتی (مطالعه تطبیقی نظام‌های پارلمانی، ریاستی و مختلط)» گزارش پژوهشی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۱۳۲۱۴.
- هاشمی، سیدمحمد (۱۳۹۰)، *حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی*، چاپ اول، تهران: میزان.
- هریسی‌نژاد، کمال‌الدین (۱۳۸۷)، *حقوق اساسی تطبیقی*، چاپ اول، تبریز: آیدین.

انگلیسی

- Baranger, Denis (2019), French Constitutional Law. In R. Masterman, Roger & Robert Schütze (Eds.), *The Cambridge Companion to Comparative Constitutional Law* (pp. 92-112). Cambridge: Cambridge University Press.
- Dyzenhaus, David (2012), States of Emergency, In Rosenfeld, Michel & Andrés Sajó (Eds.), *The Oxford Handbook of Comparative Constitutional Law* (pp.442-466). Oxford: Oxford University Press.
- **Federal Constitutional Court Act** in the version of 11 August 1993 (Federal Law Gazette I p. 1473), last amended by Article 2 of the Act of 8 October 2017 (Federal Law Gazette I p. 3546), available at: https://www.bundesverfassungsgericht.de/SharedDocs/Downloads/EN/Gesetze/BVerfGG.pdf?__blob=publicationFile&v=1 (last visited on 02/02/2022).
- **France's Constitution of 1958 with Amendments through 2008**, available at: https://www.constituteproject.org/constitution/France_2008.pdf?lang=en (last visited on 01/30/2022).
- Halder, Debarati (2007), Impeachment Provisions (2007) in the French Constitution: Cutting the Wings of the most powerful President? *Murdoch University Electronic Journal of Law*, Vol. 14, No. 2
- Kaplan, Diane (2015), *An Introduction to the American Legal System, Government, and Constitution*, New York: New York
- Tomuschat, Christian and Others (Translator) (2020), **Basic Law for the Federal Republic of Germany**, Available at: <https://www.btg-bestellservice.de/pdf/80201000.pdf> (last visited on 02/04/2022).

- Trope, Michel (2021), Constitutional Law, In Bermann, George & Etienne Picard (Eds.), **Introduction to French Law** (pp.1-34). Netherlans: Kluwer Law International

فرانسه

- Cazals, Marie (2007), La Ve République face à l'instauration d'une destitution politique inédite du Président de la République Retour sur la révision du titre IX de la Constitution du 4 octobre 1958, **Revue française de Droit constitutionnel**, 71. Article disponible en ligne à l'adresse: <https://www.cairn.info/revue-francaise-de-droit-constitutionnel-2007-3-page-451.htm>
- HYEST, Jean-Jacques (2007), Projet de loi constitutionnelle portant modification du titre IX de la Constitution, RAPPORT: au nom de la commission des Lois constitutionnelles, de législation, du suffrage universel, du Règlement et d'administration générale (1) sur le projet de loi constitutionnelle, ADOPTE PAR L'ASSEMBLEENATIONALE, portant modification du titre IX de la Constitution, disponible en ligne à l'adresse: <https://www.senat.fr/rap/106-194/106-1941.pdf> (dernière visite le 02/05/2022)
- LOI organique n° 2014-1392 du 24 novembre 2014 portant application de l'article 68 de la Constitution, disponible en ligne à l'adresse: <https://www.legifrance.gouv.fr/loda/id/JORFTEXT000029796562/> (dernière visite le 01/29/2022).

